
بررسی رویکرد مستشرقان نسبت به امامان شیعه بعد از انقلاب اسلامی

(پژوهش موردی امام کاظم علیه السلام و تطبیق بانگام امام خامنه‌ای علیه السلام)

سمیه رضایی^۱

چکیده

شرق‌شناسی دربردارنده هر نوع بررسی درباره شرق است، که در زمینه عقاید، تاریخ، اوضاع معاصر شرق و شناخت دانش‌ها و آداب و رسوم مردم خاورزمین صورت می‌گیرد. و نوعی تمایز بین شرق و غرب در آن نهفته است. خاورشناسان درباره ائمه نظرات مختلفی دارند و گروهی از آنان دچار کج‌گویی شده‌اند. بعد از انقلاب اسلامی و قدرت گرفتن جبهه اسلام در برابر جبهه غرب، مستشرقین که سربازان نظام سلطه غرب اند به تکاپو افتادند تا مبانی انقلاب اسلامی را خدشته دار و با القاء شبهات متزلزل کنند، یکی از مهم‌ترین مبانی انقلاب اسلامی، مشروعیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه است که ریشه در امامت و ولایت اهل بیت و تلاش سیاسی آنان در تحقق حاکمیت الهی دارد، شناخت و معرفت امامان امری واجب است و هیچ بهانه‌ای در ترک این امر پذیرفته نیست و هر کس که بدون معرفت و شناخت امام از دنیا برود مرگ او همانند زمان جاهلیت می‌باشد. هدف از این تحقیق نقد آراء مستشرقان بعد از انقلاب اسلامی نسبت به ائمه خصوصاً رسیدن به حقایق

۱. طلبه سطح سه، مدرسه علمیه فاطمة المعصومه بندرعباس. ometaha313@gmail.com.

سیره سیاسی امام کاظم علیه السلام است. آن چه که تحقیق حاضر را متمایز می‌کند، ارائه تحلیل تاریخی بر اساس نظریه مقام معظم رهبری علیه السلام است. این مقاله با روش کتابخانه. تحلیلی ابتدا به ارائه تبیین واژه شناسانه از مفهوم مستشرق، خاورشناس، شرق شناس و امام پرداخت و سپس به زندگی امام کاظم علیه السلام و القاب و فرزندان امام و سیاست‌های ایشان و بررسی شبهات در باره ایشان می‌پردازد، در نتیجه نظرات نادرست مستشرقان نسبت به امام کاظم علیه السلام روشن خواهد شد.

کلید واژگان: امام کاظم علیه السلام، اتان کلبرگ، دونالدسون، مستشرق، مقام معظم رهبری علیه السلام،

هالم هاینس

مقدمه

امام کاظم علیه السلام، هفتمین امام شیعیان دوازده امامی است. دوران زندگی آن امام با مسائلی روبه‌رو بود که شیعیان را با وضعیت جدیدی مواجه ساخت. صدها حادثه توجه برانگیز و پرمعنی و در عین حال ظاهراً بی‌ارتباط و گاه متناقض با یکدیگر در زندگی موسی بن جعفر علیه السلام هنگامی معنی می‌شود و ربط می‌یابد که ما آن رشته مستمری را که از آغاز امامت آن بزرگوار تا لحظه شهادتش ادامه داشته مشاهده کنیم این رشته همان خط جهاد و مبارزه ائمه علیهم السلام است که در تمام دوران ۲۵۰ ساله و در شکل‌های گوناگون استمرار داشته و هدف از آن اولاً تبیین اسلام ناب و تفسیر صحیح قرآن و ارائه تصویری روشن از معرفت اسلامی است و ثانیاً تبیین مسئله امامت و حاکمیت سیاسی در جامعه اسلامی و ثالثاً تلاش و کوشش برای تشکیل آن جامعه و تحقق بخشیدن به هدف پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و همه پیامبران یعنی اقامه قسط و عدل زدودن انداد الله از صحنه حکومت و سپردن زمام اداره زندگی به خلفا الله و بندگان صالح خداوند، امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز همه زندگی خود را وقف این جهاد مقدس ساخته بود درس و تعلیم و فقه و حدیث و تقیه و تربیتش در این جهت بود. البته زمان او ویژگی‌های خود را داشت پس جهاد اونیزبه تناسب زمان مختصاتی می‌یافت.

بعد از انقلاب اسلامی و قدرت گرفتن جبهه اسلام در برابر جبهه غرب، مستشرقین که سربازان نظام سلطه غرب اند به تکاپو افتادند تا مبانی انقلاب اسلامی را خدشته دار و با القاء شبهات متزلزل کنند، یکی از مهم‌ترین مبانی انقلاب اسلامی، مشروعیت حکومت اسلامی و ولایت فقیه است که ریشه در امامت و ولایت اهل بیت و تلاش سیاسی آنان در تحقق حاکمیت الهی دارد، شناخت و معرفت امامان امری واجب است و هیچ بهانه‌ای در ترک این امر پذیرفته نیست و هرکس که بدون معرفت و شناخت امام از دنیا برود مرگ او همانند زمان جاهلیت می‌باشد.

گروهی از مستشرقان نظریه‌های مختلفی درباره امام کاظم علیه السلام ارائه کرده‌اند و از آنجا که عموم مستشرقان، غیرمسلمان و اکثراً مسیحی یا یهودی بوده‌اند، برخورد آنان با فرهنگ دینی

شرق، یعنی اسلام، واقع بینانه نبوده و در مقالات و کتبی که در زمینه معرفی اسلام و قرآن و امامان علیهم السلام به نگارش درآورده‌اند، چهره ناقص، نادرست و نازیبایی ارائه کرده‌اند. این پژوهش‌های مکتوب، امروزه در دانشگاه‌های مختلف اروپا، به عنوان مرجع اصلی آموزش و پژوهش، در کرسی‌های اسلام شناسی مورد پذیرش واقع شده است. لذا این ضرورت ایجاد می‌شود که به بررسی دیگاه خاورشناسان درباره امام کاظم علیه السلام پرداخته شود تا حقایق روشن گردد. باتوجه به آنچه بیان شد محوری ترین سوال مقاله این است؛ دیدگاه خاورشناسان درباره امام هفتم شیعیان چیست؟ مستشرق کیست؟ مستشرقان جایگاه اخلاقی امام کاظم علیه السلام را چگونه می‌بینند؟ سیاست امام کاظم علیه السلام از دیدگاه خاورشناسان چگونه است؟ آیا خاورشناسان جانشینی امام را قبول دارند؟ مستشرقان شهادت امام را چگونه تحلیل می‌کنند؟ با وجود گستردگی آثار خاورشناسان درباره شیعه در دهه‌های اخیر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران که رشد چشم‌گیری داشته است، آثار مربوط به امامان شیعه، چندان وفور ندارد. هدف از این پژوهش آشنایی با دیدگاه مستشرقان درباره امامان کاظم علیه السلام و دست‌یابی به دستاوردهای علمی این پژوهش‌ها و هم‌چنین تحلیل آن از منظر مقام معظم رهبری علیه السلام است. آثار خاورشناسان درباره امام کاظم علیه السلام و مسائل مربوط به دوره زندگی آن امام بزرگوار، در برخی کتاب‌های مربوط به شیعه انجام شده است از جمله کتاب و مقالات از جمله: مذهب شیعه از دونالدسون، ترجمه دکتر عباس احمدوند، چاپ اول، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، سال چاپ ۱۳۹۵، که در فصل‌های مختلف به تاریخ شیعه و زندگی امامان از جمله در فصل چهاردهم به امام کاظم علیه السلام می‌پردازد و مقاله بررسی انتقادی آثار خاورشناسان درباره امام کاظم علیه السلام، سال چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲، شماره مسلسل ۵۳، خاورشناسان موضوعات مختلف مربوط به اسلام را از نگاه برون دینی و به صورت روشمند مطالعه نمودند، شخصیت امام کاظم علیه السلام و مسائل مربوط به دوره آن حضرت را نیز در محورهای مختلف آن بررسی کردند، که نگارنده به روش کتابخانه‌ای و تحلیلی و باتوجه به بیانات مقام معظم رهبری در پاسخ به سوال مقاله و بررسی دقیق و تثبیت برخی از فرایض آن

اقدام کرده است. کاری که نگارنده‌های پیشین بر حسب آمار و احتمال نگاشته‌اند. این نوشتار، به بررسی پژوهش‌های شیعه پژوهان غربی درباره امام کاظم علیه السلام می‌پردازد. هدف از این تحقیق نقد آراء مستشرقان بعد از انقلاب اسلامی نسبت به ائمه خصوصاً رسیدن به حقایق سیره سیاسی امام کاظم علیه السلام است. آن‌چه که تحقیق حاضر را متمایز می‌کند، ارائه تحلیل تاریخی بر اساس نظریه مقام معظم رهبری علیه السلام است. این مقاله با روش کتابخانه. تحلیلی ابتدا به ارائه‌ی تبیین واژه شناسانه از مفهوم مستشرق، خاورشناس، شرق شناس و امام پرداخت و سپس به زندگی امام کاظم علیه السلام و القاب و فرزندان امام و سیاست‌های ایشان و بررسی شبهات در باره ایشان می‌پردازد.

۱. مفهوم شناسی

مفهوم شناسی مهمترین واژگان این نوشتار به شرح ذیل است.

۱-۲. خاورشناس

از خاورشناسی یا شرق شناسی در غربی با استشرق و در انگلیسی با **orientalism** یاد می‌شود. این واژه ابتدا به دانشجوی اهل مشرق زمین اطلاق می‌شده و سپس در سال ۱۸۱۲م، در فرهنگ آکسفورد به معنای شرق شناسی به کار رفته است (مونتگمری وات، ۱۳۷۳: ۱۸۱). خاور شناسی عبارت از نوعی سبک فکری است که بر مبنای یک تمایز شناختی و شناخت شناختی است که میان شرق و غرب قرار دارد (ادوار، ۱۳۷۷: ۱۵-۱۶).

۱-۳. شرق شناسی

به پژوهش‌های علمی دانشمندان غربی درباره ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، تاریخ مشرق زمین را شرق شناسی می‌گویند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷/۹: ۱۲۵۴۸).

۱-۴. امام

امام جمع آن ائمه است و به معنی اقتدا شده به او. خواه این مقتدی انسان باشد که به

قول یافته‌اش اقتدا شود، یا کتاب و چیزی از این قبیل باشد و فرقی ندارد این پیشوا برحق باشد یا باطل (اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۵).

۲. معرفی خاورشناسان پژوهشگر درباره‌ی امام کاظم علیه السلام

فهرست خاورشناسانی که در این مقاله به دیدگاه آنها درباره امام کاظم علیه السلام می پردازیم به شرح زیر است.

۲-۱. اتان کلبرگ

اتان کلبرگ شیعه شناس رژیم صهیونیستی است که به سال ۱۹۴۳ در تل آویوبه دنیا آمده است. وی در کودکی به موسیقی و پیانو علاقه داشته و به همین منظور به مدرسه فنون و موسیقی نیویورک می رود. او در دوره متوسطه بود، که در کنار زبان عبری به مطالعه زبان‌های عربی و انگلیسی علاقه مند می شود. کلبرگ پس از اتمام خدمت سربازی وارد دانشگاه عبری اورشلیم شده و در سال‌های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۸ به ترتیب مقاطع کارشناسی و کارشناسی ارشد را با رتبه عالی پشت سر می گذارد. وی در ادامه به دانشگاه آکسفورد می رود و در ۱۹۷۱ درجه دکتری را از این دانشگاه کسب می کند. موضوع رساله دکترای اتان کلبرگ «جایگاه صحابه نزد شیعیان دوازده امامی» بود که آن را با راهنمایی ساموئل استرن و ریچارد والزننگاشته و دفاع می کند. پس از آن کلبرگ، از سال ۱۹۷۲ به عنوان مدرس در گروه مطالعات زبان عبری دانشگاه عبری اورشلیم مشغول به کار می شود. او در سال ۱۹۹۱ به رتبه استاد تمامی ارتقا می یابد و در سال ۲۰۰۶ بازنشسته می شود.

زمینه‌های مطالعاتی و تخصصی اتان کلبرگ شامل: تفسیر قرآن، متون عرفانی، ادبیات شیعی قدیم، شهادت در اسلام قرون وسطی و بررسی نسخ خطی عبری بود. در این مدت و مابین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ ریاست مرکز مطالعات آسیایی-آفریقایی مکس شلوسینگر را بر عهده داشته است. وی همچنین در دانشگاه‌های ییل، پرینستون و مؤسسه مطالعات پیشرفته دانشگاه عبری اورشلیم به عنوان استاد میهمان تدریس داشته است. او در سال

۱۹۹۳ به عضویت آکادمی ملی علوم رژیم صهیونیستی درآمد و از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۷ به نمایندگی از این آکادمی در کمیته دائمی علوم انسانی بنیاد علمی اروپا حضور داشت. اتان کلیرگ علاوه بر آن، تاکنون در مراکز علمی مختلفی از جمله انجمن مطالعات پیشرفته دانشگاه پرینستون، کمیته مطالعه عربی آموزش و پرورش رژیم صهیونیستی و کمیته آموزشی موسسه بن زوی عضویت داشته و چند نوبت به عنوان استاد نمونه دانشگاه خود انتخاب شده است. وی همچنین در سال ۲۰۰۸ به پاس دستاوردهای علمی چندین ساله برنده جایزه روچیلد شد (Etan Kohlberg).

مهمترین آثار او، محدث (فصلنامه امامت پژوهی، ۱۳۹۱: شماره ۶)، امام وقوای بصری (فصلنامه امامت پژوهی، ۱۳۹۰: شماره ۳)، از امامیه تا اثنی عشریه (فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ۱۳۷۴: شماره ۲) و ... است.

۲-۲. هالم هاینس

هاینتس هالم (به آلمانی: Heinz Halm؛ زاده ۲۱ فوریه ۱۹۴۲ در آندرناخ) مستشرق و شیعه‌شناس آلمانی است. هاینتس هالم در ۱۹۴۲ میلادی در شهر آندرناخ کشور آلمان به دنیا آمد. پس از گرفتن دیپلم در دانشگاه بن به تحصیل تاریخ و اسلام‌شناسی پرداخت. در سال ۱۹۶۹ دکتری فلسفه را اخذ کرد و پس از چند سال همکاری در دانشگاه در ۱۹۷۵ استاد رشته اسلام‌شناسی در دانشگاه توبینگن (Tubingen) شد و چند سال نیز در دانشگاه سوربن پاریس به تدریس اشتغال داشت.

محور مطالعات و تحقیقات هالم تاریخ اسلام در خاورمیانه، به خصوص مصر و آفریقای شمالی و فرقه‌های اسماعیلیه و شیعه بوده است. آثار او نشان می‌دهد که وی پیش از جریان‌ات سیاسی کشورهای اسلامی از مبادی تحقیقی و پژوهشی خارج نشد و کمتر به مباحث و مسائل سیاسی پرداخت. ولی تحقیقات او در سال‌های بعد از ۱۹۸۲ جزء موضوعات «بنیادگرایی» امروز نویسندگان غربی به شمار می‌آید.

تألیفات مهم او عبارتند از: جهان‌شناسی نزد اسماعیلیان، شناخت اسلام، شیعه افراطی

و علویان، حکومت مهدی و صعود فاطمیان، اسلام شیعی از دین به سوی انقلاب، تاریخ جهان عرب، تصوف اسلامی، طریقت‌های درویشان شیعه در ایران. هاینس هالم به ضرورت نگارش کتابی درباره تاریخ شیعه پی برده است (هالم، ۱۹۹۶م: ۵۸). او این کتاب را در پنج فصل که شامل ۳۴ بخش است به رشته تحریر درآورده است. زحمات هالم برای پیدا کردن منابع این کتاب، در حدود ۳۰۰ جلد، قابل تقدیر است. وی گوشزد کرده است که خواننده نباید بدون مطالعه تاریخ و اوضاع ایران اقدام به داوری کند. باید توجه داشت که چون هالم فردی خارجی است، بسیاری از حوادث تاریخی را نادرست یا ناقص نقل کرده است (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

۲-۳. دوایت مارتین دونالدسون

«دوایت. م. دونالدسون»، اسلام شناس امریکایی و مبلغ کلیسای مشایخی. او در ۱۶ سالگی در خانواده‌ای روحانی وابسته به کلیسای مشایخی در ایالت اوهایو به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات در کالج واشنگتن و جفرستن در جنوب پیسبرگ در سال ۱۳۲۵ به هند رفت و سه سال در کالج مسیحی فورمن در لاهور پاکستان تدریس کرد. سپس به امریکا بازگشت و در مدرسه عالی الهیات هاروارد مطالعات علوم دینی را ادامه داد. در سال ۱۳۲۳ به عنوان مبلغ کلیسای مشایخی امریکا به مشهد رفت و مدت شانزده سال در ایران و مشهد سکونت داشت.

مهم‌ترین آثار شیعه پژوهانه وی عبارت هستند از: مذهب تشیع یا تاریخ اسلام در ایران و عراق (لندن ۱۹۳۳)، اندیشه امامت نزد شیعه و سلمان فارسی، «محراب در حرم مشهد». کتاب مذهب شیعه او به شهادت دکتر نصر، هنوز در مطالعات شیعه امامیه مسند و مرجع است (دونالدسون، ۱۳۹۵: ۱۹۰).

۳. حیات فردی امام کاظم علیه السلام در آثار خاورشناسان

اتان کلبگ القاب امام کاظم علیه السلام را ابوالحسن اول، ابوابراهیم، ابوعلی معرفی نموده است

و تاریخ ولادت امام کاظم علیه السلام را ۷ صفر سال ۱۲۸ قمری دانسته است. وی گزارش تاریخ‌های دیگر درباره ولادت امام (ذی الحججه ۱۲۷ و ۱۲۹ق) را نیز آورده است. کلبرگ درباره مادر امام می‌گوید نام ایشان حمیده بنت صاعد بربریه است (یا اندلسیه) که ام ولد بود که از یک برده فروش بربر خریداری شد. در بیشتر موارد از وی با لقب «مصفاة» به معنای پاک شده یاد نموده‌اند (رزاقی، ۱۳۹۲: ۵۳).

آنچه که به عنوان لقب از سوی کلبرگ یاد شده است، کنیه امام است و القاب ایشان عبارت است از: کاظم، عبد صالح، النفس الزکیه، صابر، زاهر، سیدمی باشد (مدرسی، ۱۳۸۲: ۲۸). در خصوص تولد حضرت در ماه ذی الحججه نیز نکات ذیل قابل توجه است:

۱. قال الامام الحسن العسكري علیه السلام ولد بالأبواب بین مکة والمدینه فی شهر ذی الحججه سنه مائه وسبعه وعشرین من الهجره (طبری صغیر، ۱۳۸۳: ۳۰۳).

امام عسکری علیه السلام فرمودند: امام کاظم علیه السلام در ابواب بین مکة و مدینه در ماه ذی الحججه سال ۱۲۷ هجری به دنیا آمدند.

۲. ابوبصیر می‌گوید: در سالی که حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام متولد شدند من در خدمت امام صادق علیه السلام به سفر حج رفته‌م و ... از روایت دوم معلوم می‌شود که ابوبصیر در ماه ذی الحججه با حضرت صادق علیه السلام همسفر حج شده است (کلینی، ۱۳۶۵: ۳۸۵).

۳. دلیل و مؤید دیگر روایتی است که از منهال قصاب در محاسن برقی ذکر شده است: «عَنْ مِنْهَالِ الْقَصَابِ قَالَ: خَرَجْتُ مِنْ مَكَّةَ وَأَنَا أُرِيدُ الْمَدِينَةَ - فَمَرَرْتُ بِالْأَبْوَاءِ وَقَدْ وُلِدَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مُوسَى فَسَبَقْتُهُ إِلَى الْمَدِينَةِ وَدَخَلْتُ بَعْدِي يَوْمَ فَأَطْعَمَ النَّاسَ ثَلَاثًا فَكُنْتُ أَكُلُ فِي مَنْ يَأْكُلُ فَمَا أَكُلُ شَيْئًا إِلَى الْغَدِ حَتَّى أَعُودَ فَمَكَّنْتُ بِدَلِكِ ثَلَاثًا أَطْعَمُ حَتَّى أَتَرَفَّقَ ثُمَّ لَا أَطْعَمُ شَيْئًا إِلَى الْغَدِ؛ از مکة به قصد تشرف به مدینه بیرون رفته‌م. هنگامی که به ابواء رسیدم دیدم خدا مولودی به امام صادق علیه السلام عطا فرموده است. من زودتر از آن حضرت به مدینه وارد شدم و آن حضرت یک روز بعد از من وارد شد و سه روز مردم را اطعام کرد» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۴ / ۴۸)

با وجود این روایات متاسفانه روز مشخصی برای ولادت امام کاظم علیه السلام در ماه ذیحجه تعیین

نشده است، فقط این احتمال است که در ۱۵ ماه ذی الحجه که به حسب بعضی روایات امام هادی علیه السلام است که شاید اشتباهی صورت گرفته باشد. چون کنیه حضرت امام هادی علیه السلام ابوالحسن است و کنیه حضرت امام کاظم علیه السلام هم ابوالحسن است احتمال دارد که مطالبی که در ۱۵ ذی الحجه برای ولادت امام هادی علیه السلام با کنیه ابوالحسن است منظور امام کاظم علیه السلام باشد.

۴. دلیل دیگر اینست که ولادت امام هادی علیه السلام در ماه رجب است و عباراتی صریح بر این مطلب وجود دارد مثلاً در دعای شریف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در ایام رجب که فرمودند: «اللهم انی استلک بالمولودین فی رجب محمد بن علی الثانی وابنه علی بن محمد المنتجب واتقرب بهما الیک خیر القلوب؛ خدایا از تو درخواست دارم به این دو مولودی که در ماه رجب به دنیا آمده‌اند، محمد بن علی الثانی امام جواد الاثمه و پسرش علی بن محمد امام هادی علیه السلام و به این دو امام تقرب می‌جویم» (همان، ۱۴/۵).

در اینجا صراحت کلام امام زمان علیه السلام دلالت بر ولادت امام جواد و امام هادی علیه السلام در ماه رجب را دارد (رضی‌الدین، ۱۳۷۳: ۴۷/۲). با این حساب و نقل کلمات معصومین و اقوال علما ولادت امام کاظم علیه السلام در ماه ذی الحجه، که بهترین روز برای احیاء سالروز حضرت همان ۱۵ نیمه ذیحجه می‌باشد. آقای کلبی در باره مادر امام فقط به لقب مصفاة اشاره کرده است. در صورتی که لقبهای دیگری هم برای مادر امام کاظم علیه السلام ذکر شده است:

۱. در روایت مسعودی آمده است: «حمیده... مهذبة» حمیده، تهذیب شده است. یعنی از تمامی آلودگیهای روحی خالص و پاک است و دارای اخلاق و اوصاف نیکو است. و شاید واژه «مهذبة» مترادف جمله‌ای باشد که به دنبال آن در روایت مسعودی و برخی دیگر آمده است؛ «مصفاة من الارجاس»؛ یعنی پاک و پیراسته از زشتیها و آلودگیها است.

۲. در همین گزارشها از ایشان به عنوان «سیدالاماء» و «سيدة الاماء» یعنی سرور کنیزان نیز یاد شده است (طبری، ۱۳۳۷: ۱۴۷).

۳. لقب دیگری که برای حضرت حمیده ذکر کرده‌اند «لؤلؤة» (بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۰/۲۱) کنیه شریف ایشان «ام محمد» (غروی نایینی، ۱۳۷۵: ۱۵۲/۱).

۴. بنابراین، کنیه و اسامی و لقبهای این بانوی فرهیخته عبارتند از: ۱- حمیده-۲- مهذب۳- مصفا۴- سیده الاماء۶- لولو۷- ام محمداست. دونالدسون با اشاره به این نکته که امام در زمان اختلاف امویان و عباسیان ولادت یافته است، می‌گوید سن امام در زمان خلافت ابوالعباس سفاح چهار سال بوده است (دونالدسون، ۱۳۹۵: ۱۹۰). دونالدسون با اشاره به کنیز بربری و ام ولد بودن مادر امام کاظم علیه السلام، وی را در این زمینه با خیزران همسر با نفوذ مهدی عباسی همانند دانسته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۴۷۶).

۴. نظرات خاورشناسان درباره فرزندان امام کاظم علیه السلام

اتان کلبیگ فرزندان امام کاظم A را بر اساس منابع مکتوب، ۳۳ تا ۶ نفر معرفی کرده است. در برخی گزارشات نیز تعداد فرزندان آن حضرت را ۱۸ یا ۱۹ پسر و ۲۳ دختر دانسته‌اند. کلبیگ روایتی را آورده است که امام کاظم علیه السلام به دخترانش اذن ازدواج نداده است و تنها ام - سلمه در منطقه مصر با قاسم بن محمد بن جعفر بن محمد ازدواج کرد. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/۴۱۵)

شیعه به فراوانی فرزندان امام کاظم علیه السلام معتقد است. وجود تفاوت دیدگاه درباره تعداد فرزندان ذکور و إناث امام کاظم علیه السلام، بیانگر آن است که همه اخبار مطرح شده در این باره صحیح نیست. برای مثال در برخی گزارشات، نام و کنیه و لقب یک فرزند، به عنوان سه فرزند مستقل آمده است. اینکه در برخی اخبار ۲۷، شیخ مفید ۳۷ (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲/۲۴۴) و حتی برخی ۵۹ یا ۶۰ فرزند برای امام یاد کرده‌اند، روشن می‌شود که برخی از این گزارش‌ها، بر پایه اخبار و منابع نامعتبر گرد آمده است. در اینجا باید به این نکته توجه نمود که فراوانی امام کاظم علیه السلام دارای حکمت است. ابن صباغ در این باره آورده است که برای هر يك از فرزندان امام کاظم علیه السلام، فضیلتی مشهور است (مالکی، ۱۴۲۲ق: ۲۵۶). بیشتر علمای تاریخ و انساب در تعداد فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام اختلاف کرده‌اند، در حالی که ابن شهر آشوب تعداد فرزندان آن حضرت را سی نفر نوشته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/۴۳۸).

صاحب عمده الطالب این تعداد را به شصت نفر رسانده است. به این ترتیب که ۳۷ نفر از آنان دختر و ۲۳ نفر پسر بوده‌اند (حسینی، ۱۳۸۰: ۱۸۵-۱۸۷). و یعقوبی عدد فرزندان آن حضرت را ۴۱ نفر، ۱۸ پسر و ۲۳ دختر نوشته است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۲۱). و مؤلف کشف الغمة نیز تعداد فرزندان آن بزرگوار را ۳۸ نفر ۲۰ دختر و ۱۸ پسر ذکر کرده است (اربلی، ۱۳۸۱: ۴۱/۳). ولیکن طبق نظر مرحوم مفید حضرت موسی بن جعفر دارای سی و هفت فرزند پسر و دختر بود هیچ‌کدام تن ذکور و نوزده تن اناث بودند و اسامی همه آنها را به ترتیب ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۸۳). شیخ مفید می‌نویسد: «و کان أفضل ولد أبي الحسن موسى عليه السلام و انبههم و اعظمهم قدراً و اعلمهم و اجمعهم فضلاً: ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام؛ و در میان فرزندان آن حضرت از همه برتر و در قدر و منزلت والاتر و دانشمندتر و در فضل و کمال جامعتر، حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا عليه السلام بوده است» (همان) ابوالصلت هروی از اسحاق بن موسی بن جعفر روایت کرده است که گفت از پدرم موسی بن جعفر عليه السلام شنیدم که به پسران خود فرمود: «هذا اخوكم علی بن موسی عالم آل محمد فاسألوه عن أديانكم و احفظوا ما يقول لكم، فإني سمعت أبي جعفر بن محمد عليه السلام غیر مرّة يقول لی: إنَّ عالم آل محمد لفی صلبك وليتني ادرکته فإنه سمی أميرالمؤمنین علی؛ این علی بن موسی برادران عالم آل محمد است پس دینهایتان را از او بپرسید و هر چه به شما می‌گوید آن را حفظ کنید زیرا مکرر از پدرم جعفر بن محمد شنیدم که می‌فرمود: عالم آل محمد در صلب توست وای کاش او را می‌دیدم و او همانم امیرالمؤمنین (علی) نامیده می‌شود؛» (مجلسی، ۱۳۱۵: ۱۰۰/۴۹) یکی دیگر از فرزندان با فضیلت امام کاظم عليه السلام احمد بن موسی است که قبرش در شیراز و به شاه چراغ معروف است. مفید درباره او می‌نویسد: و احمد بن موسی مردی کریم و بزرگوار و پارسا بوده و حضرت موسی بن جعفر عليه السلام او را دوست داشت و مقدم می‌داشت و مزرعه خود که معروف بود به «یسیره» به او بخشید و گفته‌اند احمد بن موسی رضی الله عنه در زمان خود هزار بنده آزاد کرد (مفید، ۱۴۱۳: ۲۸۴). و دیگر از فرزندان آن حضرت محمد بن موسی است که از اهل فضل و صلاح بوده و نقل شده که

محمد بن موسی پیوسته با وضوء و همیشه سرگرم نماز بود و شبها کم می خوابید و برمی خاست و مشغول عبادت می شد، یکی از نزدیکان وی می گوید من هرگز او را ندیدم جز اینکه به یاد گفتار خدای تعالی می افتادم که درباره پرهیز کاران می فرماید: «کانوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون؛ اندکی از شب را می خوابیدند» (ذاریات: ۱۷) و محمد بن موسی را به جهت کثرت عبادتش «محمد عابد» می گفتند و او نیز در شیراز مدفون است. و دیگر از فرزندان آن حضرت، ابراهیم بن موسی است که مردی شجاع و کریم بود و در زمان مأمون از طرف محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام فرماندار یمن شد. محمد بن زید کسی است که در زمان مأمون خروج کرد و ابو السرایا نیز در کوفه با او بیعت کرد و کوفه را فتح نمود و مدتی در آنجا بماند تا آنکه ابوالسرایا در جنگ با بنی عباس کشته شد و کار محمد بن زید پراکنده گشت و برای ابراهیم بن موسی از مأمون امان گرفتند ابراهیم به بغداد آمد و در آنجا بود تا از دنیا رفت. مرحوم محدث قمی به هنگام بحث از دختران حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می نویسد: بر حسب آنچه به ما رسیده، افضل آنها سیده جلیله معظمه، فاطمه بنت امام موسی شجاع و کریم بود و در زمان مأمون از طرف محمد بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام فرماندار یمن شد. صاحب قاموس الرجال می گوید: در میان فرزندان امام کاظم علیه السلام با آن همه کثرتشان بعد از امام رضا علیه السلام کسی همسنگ حضرت معصومه علیه السلام نبود (همان: ۶۵).

در بیانات کلبرگ آمده است که امام کاظم علیه السلام، ازدواج دخترانش را ممنوع کرده است. و این بیان صحیح نیست. زیرا تنها مورخی که گزارش نموده امام علیه السلام ازدواج دخترانشان را ممنوع نموده، یعقوبی است. خبر این مخالفت امام با ازدواج دختر در تعارض با کتاب و سنت و عقل و سیره پیشوایان دینی و غیر قابل استناد است. بر اساس تاریخ یعقوبی، امام کاظم علیه السلام دارای ۲۳ فرزند اناث بوده است. یعقوبی می گوید: حضرت موسی بن جعفر وصیت کرد که دخترانش ازدواج نکنند جز یکی از ایشان که ام سلمه نام داشت و در مصر به زنی قاسم بن محمد بن جعفر درآمد و در این باره میان قاسم و خویشان جریان سختی پیش آمد تا آنجا که قاسم قسم خورد که جامه از وی دور نکرده و جز آنکه او را به حج برد منظوری

نداشته است (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۵/۲). مؤلف تاریخ قم با بیان علت مخالفت ازدواج دختران امام کاظم علیه السلام، آورده است: «چنین رسیده که رضائیه دختران خود را به شوهر نمی دادند، زیرا کسی را که همسر و کفو ایشان بود نمی یافتند و حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را بیست و یک دختر بوده است و هیچ یک شوهر نکرده اند. و این مطلب در میان دختران ایشان عادت شده و محمد بن علی الرضا علیه السلام به شهر مدینه ده دیه وقف کرده است بر دختران و خواهران خود که شوهر نکرده اند و از انفاقات آن دیه ها نصیب و قسط رضائیه که به قم ساکن بوده اند از مدینه جهت ایشان می آوردند. شیخ مفید در پایان می افزاید: «ولکل واحد من ولد أبی الحسن موسی علیه السلام فضل و منقبة مشهورة و كان الرضا علیه السلام المقدم علیهم فی الفضل علی حسب ما ذکرناه». و برای هر یک از فرزندان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فضیلت و منقبتی جداگانه و مشهور است و حضرت رضا علیه السلام در فضیلت مقدم بر دیگران بود (الهامی، ۱۳۷۹: ۴-۵).

تنها وصیت قطعی و مستند امام موسی کاظم علیه السلام در مورد ازدواج دختران شان مبنی بر این است که پس از من (به عنوان پدر)، مادران یا برادران آنها، عموها یا سلاطین و... حق ندارند آنها را به ازدواج کسی در بیاورند، مگر با اجازه ای امام علی بن موسی بن الرضا علیه السلام* ازدواج همیشه به دلیل خواستگار تصریح کردند که جانشین من ایشان است و قیم اولاد من نیز امام بعدی است و مناسب صورت نمی گیرد که دلیل عدم ازدواج نیز همیشه نبود یا کمبود خواستگار مناسب باشد. لذا دلایل بسیاری می تواند مانع از اقدام به ازدواج گردد.

تمام دوران زندگی کوتاه آنان، به خاطر جو اختناق که البته سبب ترس همگان از نزدیک شدن به این خانواده بوده است. چه رسد به ازدواج با دختران امام علیه السلام را در دل ها انداخته بود همراه با دوران های دوری پدر، زندان و شکنجه ی پدر - شهادت پدر - بلافاصله هجرت دادن و غربت امام رضا علیه السلام و دوری از مدینه شهادت امام رضا علیه السلام و بالاخره فرارها و هجرت های دائم فرزندان بوده است؛ چنان چه قبور دختران و اکثر امامزادگان از ایشان، دال بر مدعا می باشد. بدیهی است که در چنین شرایطی نه کسی به فکر ازدواج می افتد و نه اصلاً

کسی مایل به ازدواج آنان است و نه خودشان ازدواج می‌کنند.

۵. فضایل و مناقب امام کاظم علیه السلام از منظر مستشرقان

اتان کلبرگ درباره مقام عرفانی امام کاظم علیه السلام، سخن از شهرت امام به زهد و تقوا آورده و به ملاقات شقیق بن ابراهیم بلخی با امام در سال ۱۴۹ قمری در قادسیه اشاره کرده، جمله او در وصف امام را آورده که امام مردی مقدس است (طبری، بی‌تا: ۱۵۵). دوایت مارتین دونالدسون درباره شخصیت امام آورده است که طبعی آرام و حلیم داشتند و به کاظم علیه السلام و ابوصالح ملقب گردیده بودند. در تصویر تمایل حضرت به امور دینی و عبادی، روایتی نقل می‌کند که بر اساس آن یک روز هنگام غروب، امام وارد مسجدالنبی شدند و به سجده‌ای رفتند که از سر شب تا صبح فردا طول کشید. همچنین به نقل از ابن خلکان درباره سخاوت و بخشندگی حضرت، آورده که وقتی از مردی رنج دیده برایش سخن گفت، امام کیسه‌ای محتوی هزار دینار به او دادند. حضرت معمولاً دویست، سیصد و یا چهارصد دینار را در کیسه‌هایی می‌نهادند و در مدینه تقسیم می‌نمودند. ممکن است همین بخشندگی، موجب سوءظن مهدی عباسی به ایشان شده باشد.

دونالدسون هم چنین به مسأله کرامات و فضایل منسوب به امام پرداخته و اولین کرامت از ۲۳ کرامت منسوب به امام را جریان ادعای امامت از سوی عبدالله می‌داند که امام دستور دادند هیزم جمع کرده، آتش زدند و خود به میان آتش رفتند و اتفاقی نیفتاد، سپس از عبدالله خواستند که اگر حقیقتاً می‌پندارد امام است، همین کار را انجام دهد که رنگ چهره عبدالله تغییر می‌کند و از آن مجلس خارج می‌شود (دونالدسون، ۱۳۹۵: ۱۹۲). وی به کرامت دیگر امام اشاره می‌کند که در آن امام صادق علیه السلام به یعقوب بن سراج فرمودند تا به مولایش امام کاظم علیه السلام سلام گوید؛ یعقوب چنین کرد و امام از او خواستند: «نامی را که دیروز برای دخترت برگزیدی تغییر بده، زیرا خدا را خشمگین می‌سازد». و امام صادق علیه السلام نیز از یعقوب می‌خواهند «بدانچه موسی فرمود عمل کن که به صلاح توست». در ادامه به کراماتی از امام در شفای مردم اشاره می‌کند که یک بار امام زنی را دیدند که چند کودک دور او حلقه زده،

می‌گیرد. علت را پرسیدند. پاسخ داد: «گاو‌ی که معاش ما از او بوده مرده است». امام دو رکعت نماز به جای آوردند و آن گاه انگشت مبارکشان را بر گاو نهادند، پس گاو زنده شد و برخاست، زن فریاد زد: «بنگرید این عیسی بن مریم است» (همان، ۱۹۶).

مواردی رو که کلبرگ و دونالدسون آورده‌اند مورد قبول است چون پیشوایان معصوم علیهم‌السلام مظهر کامل فضائل و مکارم اخلاقی بودند. همه‌ی آنان در یک مکتب تربیتی پرورش یافته و از یک منبع الهام گرفته‌اند. بنابراین فضائلی که برای هر یک از آنان گفته می‌شود در مورد بقیه‌ی پیشوایان نیز صادق است. ولی تفاوت ویژگی‌های هر دوره از زندگی و شرایط اجتماعی و آمادگی‌های فکری جامعه، و جب متجلی شدن برخی از فضائل و مناقب خاص گردیده که در دوران‌های دیگر، زمینه و اقتضای ظهور و تجلی نداشته است.

۶. جایگاه علمی امام کاظم علیه‌السلام از منظر مستشرقان

اتان کلبرگ در آثار خود در دو مورد به مباحث مرتبط با مقام علمی امام علیه‌السلام اشاره کرده است. اولی در ارتباط با مجادله امام با ابوحنیفه که با سکوت ابوحنیفه و موفقیت امام پایان یافت و دیگری گفت و گوی امام با مسیحیانی که برای مباحثه درباره مسائل دینی نزد امام آمدند و در نهایت به اسلام گرویدند. دیگر مستشرقان به جایگاه علمی امام در نزد بزرگان اهل سنت نیز اشاره کرده‌اند. از این منظر بزرگان اهل سنت عموماً امام را یکی از راویان موثق می‌دانند، اما معتقدند امام روایات اندکی را نقل کرده است. کلبرگ اشاره می‌کند که اثری به نام «مسند موسی کاظم علیه‌السلام» نوشته ابوبکر محمد بن عبدالله شافعی بزاز (م ۳۵۴ ق) موجود است. البته آثار علمی منتسب به امام در میان شیعیان زیاد است که کلبرگ به برخی از آنان مانند، مناجات، پاسخ به پرسش‌های شرعی، وصیه فی العقل خطاب به هشام بن حکم و غیره اشاره می‌کند (حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۹۷-۲۸۳).

طبق مقام معظم رهبری علیه‌السلام اگر این حرکت مبارزه جویانه سرسخت ائمه در طول این ۲۵۰ سال نبود بدانید که قلم به مردها و زبان به مردهای دوران بنی امیه و بنی عباس اسلام را تدریجاً آنقدر عوض می‌کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی

نمی ماند یا قرآنی نمی ماند یا قرآن تحریف شده‌ای می ماند.

این پرچم‌های سرفراز این مشعل‌های نور افشان این مناظره‌های بلند بود که در تاریخ اسلام ایستاد و شعاع اسلام را آنچنان پرتوافکن کرد که تحریف کنندگان و کسانی که مایل بودند در محیط تاریک حقایق را قلب کنند آن تاریکی را نتوانستند به دست بیاورند (مقام معظم رهبری علیه السلام، ۱۳۹۰: ۳۰۳).

موقعیت علمی امام کاظم علیه السلام فقط در همین دو مورد که آقای کلبرگ اشاره کرده نیست بلکه چندین مورد است مانند: ۱- ارشاد بشر بن حارث ۲- مناظره با هارون الرشید ۳- مناظره با راهب و... و اینکه بزرگان اهل سنت گفته‌اند روایات امام کاظم اندک است قابل پذیرش نیست. قوت و توانایی‌های علمی ائمه معصومین از جمله مباحث علمی مورد علاقه خاورشناسان است. از یک طرف به علت جنبه‌های علمی خود دوست دارند از زوایایی مختلف قدرت علمی امامان شیعه را بشناسند و از سوی دیگری خواهند از مواجهه بزرگان و دانشمندان ادیان مختلف آگاه گردند. علم ائمه اطهار علیهم السلام مانند سایر دانشمندان کسبی و تحصیلی نیست بلکه موهوبی و الهامی است که از جانب خداوند به آنان اضافه شده است بنابراین امام در برابر هرگونه سوال و پرسشی که از ناحیه ی دیگران بعمل آید پاسخ صحیح و مقتضی می‌دهد و هیچگونه خطا و اشتباهی در گفتار او راه نیابد چنانکه با مراجعه به تاریخ زندگانی آنان این مطلب روشن می‌شود که هرگز در برابر پرسش کنندگان اظهار نادانی و درماندگی نکرده و هر سوالی را بنحو احسن و شایسته‌ای پاسخ داده‌اند. هارون الرشید به ابویوسف (قاضی القضاة) دستور داد که از موسی بن جعفر علیه السلام پرسش‌هایی بکند (که شاید او را از پاسخ عاجز و درمانده نماید). ابویوسف از حضرت پرسید: عقیده ی شما در مورد شخص محرم که زیر سایبانی بر بالای محملش برود چیست؟ امام فرمود: نمی‌تواند ابویوسف گفت: اگر شخص محرم در زیر چادر باشد چطور؟ امام فرمود عیب ندارد، ابویوسف پرسید فرق بین این دو حال چیست؟ امام فرمود: در زنان حیض چه می‌گوئی که قضای نماز خود را بجا نمی‌آورند ولی قضای روزه را باید بگیرند؟ ابویوسف گفت اینطور وارد شده است. امام فرمود: در

این مورد هم این طور وارد شده است، ابویوسف مجاب شد و مهدی عباسی به ابویوسف گفت: کاری نکردی، ابویوسف گفت (امام) مرا با سنگ (منطق) چنان زد که مغزم را کوبید (شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۲/۳۷۵). فتال نیشابوری و شیخ مفید و بعضی دیگر در این مورد چنین نوشته‌اند که محمد بن حسن شیبانی در حضور هارون الرشید در مکه از حضرت ابوالحسن موسی علیه السلام پرسید که آیا برای محرم جائز است که سایبانی در محمل خود قرار دهد؟ امام فرمود در حال اختیار جائز نیست، محمد بن حسن گفت: آیا برا او جائز است که زیر سایه (مثل داخل چادر) راه رود؟ فرمود: بلی، محمد بن حسن از روی استهزاء خندید. امام فرمود: آیا از سنت نبی اکرم تعجب می‌کنی و آن را مسخره می‌نمائی در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال احرام سایبان محمل خود را برداشت ولی در زیر سایه (دیوار) راه می‌رفت احکام خدا با هم قیاس نمی‌شوند و هر کس بعضی از آنها را با بعض دیگر قیاس کند در گمراهی افتد محمد بن حسن ساکت شد و از جواب بازماند (نیشابوری، ۱۳۶۶: ۶/۱).

علاوه بر علم امامت که لدنی و آسمانی است آن حضرت تحت نظارت پدرش امام صادق علیه السلام نیز که دانشگاه جعفری را به وجود آورده بود تربیت یافته و از همان دوران کودکی و نوجوانی از سرچشمه ی علوم سیراب گشته بود چنانکه به پاسخ آن حضرت به ابوحنیفه که پرسیده بود گناه و معصیت از ناحیه ی کیست در فصل سابق اشاره گردید. همچنین یکی از علمای بزرگ نصاری به نام بریه (یا بریهه) که در جستجوی راه حق بود با تمام فرقه‌های اسلامی مباحثه کرده ولی چیزی دستگیرش نشده بود تا اینکه به وسیله ی عده‌ای از شیعیان با هشام بن حکم آشنا شد و از مسائل مهم کلامی و اعتقادی از او پرسش نمود و پاسخ شنید آنگاه به منظور ملاقات حضرت صادق علیه السلام خدمت آن جناب رهسپار شدند و پیش از اینکه به مقصد برسند به امام موسی کاظم علیه السلام برخورد نمودند، و هشام جریان مباحثات را با بریهه به عرض امام هفتم رسانید، حضرت رو به بریهه کرد و فرمود: ای بریهه علم و اطلاع تو درباره ی کتابت (انجیل) تا چه حد است؟ بریهه گفت: من به آن دانا هستم. فرمود: به تأویل آن چقدر اطمینان داری؟ عرض کرد خوب می‌دانم و اطمینان کامل دارم؟ آنگاه موسی ابن جعفر علیه

السلام به ترتیب فصول به خواندن انجیل شروع کرد، چون بریهه کلام او را شنید دانست که دین اسلام حق است و آن حضرت هم از شجره ی نوبت است رو به موسی کاظم علیه السلام کرد و گفت پنجاه سال است که من در جستجوی تو و یا مثل تو بودم آنگاه خود و زنش اسلام آوردند و همگی خدمت امام صادق علیه السلام رسیدند و هشام جریان مباحثه با بریهه و اسلام آوردن او را به دست پسرش موسی علیه السلام به عرض امام ششم رسانید و حضرت صادق علیه السلام از این امر بسیار مسرور گردید و متوجه فرزندش شد و فرمود: ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم (آل عمران: ۳۴). آنگاه بریهه به حضرت صادق علیه السلام عرض کرد، فدایت شوم تورات و انجیل و کتب پیغمبران کجا به شما رسیده است؟ فرمود: این کتاب‌ها از خودشان به ما ارث رسیده است، و ما آنها را می‌خوانیم، همچنانکه خود آنها می‌خواندند و بیان می‌کنیم همانگونه که آنها بیان می‌کردند زیرا خداوند در روزی زمین حجتی قرار نمی‌دهد که از او چیزی پرسند و او بگوید من نمی‌دانم. بریهه در خدمت امام صادق علیه السلام ماند و از اصحاب خاص وی گردید و پس از رحلت آن بزرگوار ملازم امام موسی کاظم علیه السلام شد و در زمان وی وفات یافت (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۶۰۰).

۷. ابعاد زندگی اجتماعی - سیاسی امام کاظم علیه السلام در آثار مستشرقان

هالم هاینساز خاورشناسان شیعه پژوه، درباره وضعیت سیاسی دوره امام و سیاست‌های خلفا، بر این باور است که گسترش روزافزون شیعیان در عراق که عمدتاً پیرامون خاندان حسینی گرد می‌آمدند، موجب اضطراب عباسیان شد. لذا با اقدامی احتیاطی، تمامی مدعیان بالقوه حکومت را به دربار آوردند و تحت مراقبت حبس مانند خود قرار دادند. به اعتقاد هالم، نخستین کسی که با این سرنوشت روبرو شد موسی بن جعفر بود. امام در مدت حضور در بغداد، می‌توانست با برخی از پیروان خود ارتباط داشته باشند. از جمله این افراد علی بن یقطین بود که در دوران خلافت سه خلیفه مهدی، هادی، هارون منصب‌های مهم داشت و امام از او خواستند بپذیرش مسئولیت و همکاری با دستگاه خلافت، از نفوذ خود برای کمک به شیعیان و حل مشکل آنان استفاده نماید (هالم، ک، ۱۹۹۶: ۶۹).

اتان کلبرگ می‌گوید اطلاعات زیادی دربارهٔ اوایل حیات امام کاظم علیه السلام موجود نیست. او به نقل از ویلفرد مادلونگ، با تکیه به اثر ناصر اطروش از پیروان زیدیه، حضور امام در قیام محمد بن عبدالله علیه عباسیان را در سال ۱۴۵ قمری، گزارش کرده است (Madejung, ۱۹۶۵: ۱۶۰) و وی ادعا نموده است که این حضور امام در منابع اسلامی مانند مقاتل الطالبيين وارد شده است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۷۷).

دوایت مارتین دونالدسون به حکایتی از مواجهه امام با هارون اشاره می‌کند که صلابت امام و استفاده از موقعیت‌ها را نشان می‌دهد. روایت کرده‌اند که یک بار هنگامی که رشید و امام کنار مزار پیامبر بودند، خلیفه از پاسخ مناسبی که امام بدو دادند رنجید. هارون به قصد نشان دادن خویشاوندی اش با پیامبر گفت: «سلام بر تو ای رسول خدا، ای عموزاده!» امام به مزار نگریست، فرمود: «سلام بر تو ای پدر». هارون با این سخن دستپاچه شد و گفت: «به راستی ای ابوالحسن، چنین فخری از آن توست» (دونالدسون، ۱۳۹۵: ۱۹۶).

هالم و تعدادی از مستشرقان با نقل‌های مختلف بر این نظر هستند که گسترش شیعه باعث اضطراب عباسی شده و منجر به دستگیری امام شده است. امام در مدت حضور در بغداد، می‌توانست با برخی از پیروان خود ارتباط داشته باشند. از منظر کلبرگ و دونالدسون از حیات سیاسی و اجتماعی امام موسی کاظم علیه السلام در دوران ابتدایی زندگانی ایشان اطلاعاتی در دسترس نیست، جزیک مواجهه بین ایشان و هارون که در مکه پیش آمد.

طبق نظر مقام معظم رهبری علیه السلام جریان‌های فکری و عقیدتی در این دوران، برخی به اوج رسیده و برخی زاده شده و فضای ذهنی را از تعارضات، انباشته و حربه‌ای در دست قدرت‌مداران و آفتی در هوشیاری اسلامی و سیاسی مردم گشته و میدان را بر علمداران صحنه معارف اصیل اسلامی و صاحبان دعوت علوی، تنگ و دشوار ساخته بود. شعر و هنر فقه و حدیث و حتی زهد و ورع، در خدمت ارباب قدرت درآمد و مکمل ابزار زر و زور آنان گشته بود. در این دوران دیگر نه مانند اواخر دوران بنی امیه و نه همچون ده ساله اول دوران بنی عباس و نه شبیه دوران پس از مرگ هارون که در هر یک، حکومت مسلط وقت، به نحوی

تهدید می‌شد؛ تهدیدی جدی دستگاه خلافت را نمی‌لرزاند و خلیفه را از جریان عمیق و مستمر دعوت اهل بیت غافل نمی‌ساخت در این دوران تنها چیزی که می‌توانست مبارزه و حرکت فکری و سیاسی اهل بیت و یاران صدیق آنان را مجال رشد و استمرار بخشد تلاش خستگی ناپذیر و جهاد خطیر آن بزرگواران بود و توسل به شیوه الهی تقیه بدین ترتیب است که عظمت حیرت آور و دهشت انگیز جهاد حضرت موسی بن جعفر علیه السلام آشکار می‌گردد کاوشگران تاریخ اسلام آنگاه که به فحص و شهر زندگی امام موسی بن جعفر علیه السلام پرداختند سهم شایسته‌ای که توجه و تفتن را که باید به حادثه عظیم و بی‌نظیر حبس طویل‌المدت این امام همام اختصاص می‌یابد به آن اختصاص نداده و در نتیجه از جهاد خطیر آن بزرگوار غافل مانده‌اند. در زندگی نامه آن امام عالی مقام سخن از حوادث گوناگون و بی‌ارتباط با یکدیگر و تأکید بر مقام علمی و معنوی و قدسی آن سلاله پیامبر و نقل قضایای خاندان و اصحاب و شاگردان و مباحثات علمی و کلامی و امثال آن بدون توجه به خط جهاد مستمری که همه عمر ۳۵ ساله امامت آن بزرگوار را فراگرفته بوده است ناقص و ناتمام می‌ماند تشریح و تبیین این خط است که همه اجزای این زندگی پرفیض را به یکدیگر مرتبط می‌سازد و تصویری واضح و متکامل و جهت دار که در آن هر پدیده‌ای و هر حادثه‌ای و هر حرکتی دارای معنایی است ارایه می‌کند (مقام معظم رهبری، بی‌تا: ۲۸۹-۲۹۰). هالم وکلبرگ و دونالدسون اشاره‌ای به عدم مخالفت علنی حضرت به حکومت و مبارزات سیاسی امام نداشته‌اند. در صورتی که امام مخالفت‌هایی با حکومت داشته‌اند که در ذیل به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. امام کاظم علیه السلام در مواردی که خلفای عباسی با انتساب خود به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم در صدد مشروعیت بخشی به حکومت خود بودند، نسب خود را مطرح می‌کرد و نشان می‌داد که او از عباسیان به پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم نزدیک‌تر است. از جمله در گفت‌وگویی که میان او و هارون عباسی رخ داد، امام کاظم علیه السلام با تکیه بر آیاتی از قرآن از جمله آیه مباهله، انتساب خود به پیامبر را از طریق مادرش حضرت زهرا علیها السلام اثبات کرد.

۲. هنگامی که مهدی عباسی رد مظالم می‌کرد، امام کاظم علیه السلام فدک را از او مطالبه کرد. مهدی از او خواست تا حدود فدک را مشخص کند و امام مرزهایی را تعیین کرد که با قلمرو حکومت عباسیان برابری می‌کرد.

۳. امام هفتم شیعیان اصحاب خود را به عدم همکاری با عباسیان سفارش می‌کرد، از جمله صفوان جمال را از کرایه دادن شتران خود به هارون منع کرد. در عین حال از علی بن یقطین که در حکومت هارون الرشید، عهده‌دار وزارت بود، خواست تا در دربار بماند و به شیعیان خدمت کند (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۸۴).

روش‌های مبارزه امام کاظم علیه السلام

۱. فرهنگ سازی برای تشکیل حکومت (جوزی، ۱۳۷۹: ۳۵۰)

۲. نفوذ در حکومت (پیشوایی، ۱۳۸۳: ۴۶۲).

۳. راز داری (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۷۴-۲۷۵)

۴. مبارزه منفی

۵. تربیت اندیشمندان فکری و سیاسی

۶. حمایت از انقلابیون (نجفی، ۱۳۶۵: ۹)

۷. حفظ نیروهای کارآمد (حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۲۶)

۸. جانشینی امام کاظم علیه السلام در آثار مستشرقان

درباره اختلافات مطرح شده درباره امام جعفر بن محمد علیه السلام و انشعاب‌هایی که بر سر جانشینی امام صادق علیه السلام به وجود آمده است، مطالعاتی در آثار اسلامی و مستشرقان صورت گرفته است. دونالدسون که به شدت از منابع اسماعیلی تأثیر می‌پذیرد، معتقد است که امام صادق علیه السلام، اسماعیل فرزند ارشدشان را به جانشینی خود در امامت برگزیدند، ولی مرگ اسماعیل قبل از پدر، تمام شیعیان را اندوهگین نمود و این مسأله‌ای بود که تضارب آراء بسیاری در ماهیت امامت را باعث شد. وی در ادامه، به پیدایش دوفرقه اسماعیلیه و اعتقاد

آنان پرداخته، بیان می‌دارد: گروهی از اسماعیلیه مرگ اسماعیل را منکر شدند و گمان بردند که اسماعیل غایب شده و بر خواهد گشت و خداوند او را تا زمان ظهورش نهان داشته است. گروه دیگر مرگ او را پذیرفته و پسرش محمد بن اسماعیل را امام می‌دانند. هردو گروه که به اندیشه توقف امامت ظاهری با مرگ اسماعیل یا پسرش معتقدند به سببیه [هفت امامی] مشهورند (دونالدسون، ۱۳۹۵: ۱۹۱). وی اعتقاد امامیه در این زمینه را چنین معرفی کرده است که امام صادق علیه السلام در حالی که پسر ارشدشان اسماعیل را به جانشینی خویش برگزیده بودند. چون وی را دائم الخمر یافتند، فرزند چهارمشان موسی علیه السلام را به امامت پس از خود برگزیدند. و به نقل از ابن خلدون، نزاع [منبعث از] این اقدام، شکاف عمیقی را در شیعه به وجود آورد و فرق و طوایف متنوعی پدید آمدند (ابن خلدون، ۱۴۰۴: ۲/۳۵۵).

اتان کلبرگ نیز در این باره معتقد است، اسماعیل پسر بزرگ ترامام صادق علیه السلام که به جانشینی او تعیین شده بود. پیش از پدرش درگذشت و پسر دوم امام صادق علیه السلام، به نام عبدالله، مدت کوتاهی پس از پدرش وفات کرد و هیچ فرزند پسری از امام باقی نماند. با وجود این هردو پیروانی داشتند که اسماعیلیه نخستین و فطحیه را شکل دادند (KOhIberg Mus al-Kazim EL2 pp.545) وی هم چنین گروه دیگری به نام «سمیطیه (یا سمیطیه، شمیطیه)» را نیز نام می‌برد که به امامت محمد فرزند دیگر امام صادق علیه السلام معتقد بودند (ibid EL2 pp.645).

در تحلیل دونالدسون باید گفت؛ منابع اولیه امامی به انتخاب امام کاظم علیه السلام از سنین کودکی به امامت حکایت دارند نه پس از اینکه امام به شارب الخمر بودن اسماعیل پی برده باشد. و این مطلب در منابع امامی سندی ندارد (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۴۶). مطالبی که کلبرگ بیان کردند سندی در منابع امامی نداری (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲/۲۱۹) و به نقل از ابن خلدون، در اثر این حادثه، شکاف عمیقی در شیعه به وجود آمد و فرق و طوایف متنوعی پدید آمدند.

۹. شهادت امام کاظم علیه السلام از منظر مستشرقان

دیدگاه‌های متفاوتی درباره نحوه شهادت امام کاظم علیه السلام در آثار مستشرقان آمده

است. هالم هاینس با وجود آنکه نحوه شهادت امام را ذکر نکرده است، اما احتمال می دهد که امام به دستور هارون در سال ۱۸۳ قمری مسموم شده است. (هالم: ۷۰: ۱۹۹۶). اتان کلبرگ پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره چگونگی شهادت امام کاظم علیه السلام می گوید:

۱. هارون بعد از اطلاع از وضعیت مناسب و آرام امام کاظم علیه السلام، به فضل نامه نوشت و دستور قتل امام کاظم علیه السلام را صادر کرد. اما بنا بر رخی اخبار، فضل از دستور هارون امتناع نمود و مشمول یکصد ضربه شلاق شد. پس از آن امام را به رئیس نظمیة یعنی سندی بن شاهک (پدربزرگ شاجم شاعر) تحویل دادند و سندی با دادن رطب آلوده به سم، امام کاظم علیه السلام را به قتل رسانید.

۲. در خبری دیگر، مسمومیت امام کاظم علیه السلام به فضل نسبت داده شده است.

۳. بنا بر گزارشی دیگر، حضرت را در فرشی پیچیده و لگدکوب نمودند تا به امام به شهادت رسید (E.KOhIberg Musa al-Kazim EL2 pp645).

۴. اتان کلبرگ با اشاره به گزارش طبری که وفات امام کاظم علیه السلام را بدون توضیح آورده است، می گوید این گزارشتلویحاً نشان می دهد که امام به مرگ طبیعی وفات نموده است (طبری، ۱۳۳۷: ۳/۶۴۹).

مقام معظم رهبری درباره نحوه شهادت امام کاظم علیه السلام می فرماید: چهار خلیفه در دوران امامت موسی بن جعفر در این ۳۵ سال به خلافت رسیدند یکی منصور عباسی است که ۱۰ سال از دوران اول امامت موسی بن جعفر منصور عباسی بر سر کار بود بعد پسر او مهدی است که او هم ۱۰ سال خلافت کرد بعد پسر مهدی هادی عباسی که یک سال خلافت کرد بعد از او هم هارون الرشید است که ۱۲.۱۳ سال از دوران خلافت هارون موسی بن جعفر مشغول دعوت و تبلیغ امامت بودند چهار خلیفه هر کدام از این چهار خلیفه یک زحمتی و یک فشاری بر موسی بن جعفر وارد کردند منصور حضرت را دعوت کرد یعنی تبعید کرد احضار اجباری کرد به بغداد البته این هایی که عرض می کنم بعضی از آن حوادث است وقتی انسان نگاه می کند زندگی موسی بن جعفر را می بیند که از این حوادث زیاد است یکی

از موارد هم این است که موسی بن جعفر را از مدینه آورد بغداد، مدتی در بغداد حضرت را تحت نظر نگه داشته و بر حضرت فشار آورد آنطور که در روایات به دست می‌آید حضرت را در محذورات فراوانی قرار داده این یک نوبت از چقدر طول کشیده معلوم نیست یک نوبت در همان زمان منصور ظاهر آن حضرت را آوردند در یک نقطه‌ای در عراق به نام ابجد که مدتی در آنجا حضرت تبعید بوده راوی می‌گوید من خدمت موسی بن جعفر رسیدم در آنجا در این حوادث حضرت چنین فرمودند و چنین کردن در زمان مهدی عباسی حداقل یک بار حضرت را از مدینه به بغداد آوردند راوی می‌گوید من در راهی که موسی بن جعفر می‌رفتند حضرت را می‌بردند به بغداد در دفعه اولی که حضرت را بردند. معلوم میشود چند دفعه حضرت برده بودند که من احتمال می‌دهم دوبار سه بار در زمان مهدی حضرت را به بغداد برده بودند. می‌گویند من به خدمت امام رسیدم اظهار تأسف کردم اظهار ناراحتی کردم فرمودند نه ناراحت نباش من از این سفر سالم برمی‌گردم و در این سفر اینها نمی‌توانند به من آسیب برسانند این هم زمان مهدی. زمانرا هادی عباسی باز حضرت خواستند بیاورند به قصد کشتن که یکی از فقهای دور بر هادی عباسی ناراحت شد که فرزند پیغمبر را اینجور زیر فشار قرار می‌دهند وساطت کرد هادی عباسی منصرف شد در زمان هارون هم که حضرت را آوردند به بغداد و مدت طولانی در چند نوبت که احتمال می‌دهم من در زمان هارون هم بیش از یک بار حضرت را از مدینه جدا کرده باشند اما قدر مسلمش یک بار است که امام را آوردند در جاهای مختلف زندان کردند و یکی اش از جمله در بغداد بود که در زندانهای مختلف بعد هم در زندانهای سندی بن شاهک حضرت را به شهادت رساندند شما ببینید در طول این ۳۵ سال ۳۴ سال که موسی بن جعفر مشغول تبلیغ امامت و مشغول انجام وظیفه و مبارزات خودشان بودند دفعات مختلف حضرت را آوردند علاوه بر اینها چندین بار خلفای زمان موسی بن جعفر حضرت را به قصد کشتن برایشان توطئه چیدند. مهدی عباسی پسر منصور اولی که به خلافت رسید به وزیر خودش یا به حاجب خودش ربیع گفت که باید یک ترتیبی بدهید که موسی بن جعفر را از بین ببری نابود کنید

احساس می‌کرد که خطر عمده از طرف موسی بن جعفر است هادی عباسی همانطور که گفتم در اوایل خلافت یا اول خلافت تصمیم گرفت امام را به قتل برساند حتی شعری سرود گفت گذشته آن وقتی که نسبت به بنی هاشم ما سهل‌انگاری می‌کردیم من عازم و جازم هستم که از شماها کسی را باقی نگذارم و موسی بن جعفر اول کسی خواهد بود که از بین خواهیم برد. بعدهم که هارون الرشید همین کار را می‌خواست بکند و کرد این جنایت بزرگ را مرتکب شد (مقام معظم رهبری، بی‌تا: ۲۹۴-۲۹۵).

آقای کلبرگ در یکی از احتمالاتشان اشاره کردند که امام به مرگ طبیعی از دنیا رفته‌اند که ما شیعیان این رو قبول نداریم. دلیل ما هم درباره نحوه شهادت حضرت سه روایت مختلف است که در کتب ما شیعه‌ها نقل شده است:

۱. شهادت حضرت در پی مسموم کردن امام صورت گرفته است (جعفریان، ۱۳۹۱:

۲۵۳-۲۵۲).

۲. در نقلی آمده است که آن حضرت را در فرشی پیچانده و چنان فشار داده‌اند که آن

حضرت به شهادت رسیده است (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۳۳۶).

۳. روایت دیگر آن است که مستوفی نقل کرده: شیعه گوید: به فرمان هارون الرشید سرب

گداخته در حلق او ریخته‌اند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۰۴).

۱۰. چگونگی شهادت امام کاظم علیه السلام و شبهه مستشرقان

اتان کلبرگ بر آن است که چگونگی شهادت امام کاظم علیه السلام، شبهه کلامی را در بین امامیه ایجاد نموده است. کلبرگ در این زمینه می‌گوید: «اگر امام از همه چیز آگاه بوده و پیشاپیش زمان و چگونگی مرگش را می‌دانسته و با این حال هیچ کاری برای جلوگیری از مرگ خود نکرده، آیا می‌توان گفت که او معین بر قتل خود (معین علی نفسه) بوده است؟» بدین ترتیب، وی سعی دارد تا مسأله علم امام در کلام شیعی را به چالش کشانده، با نقل پاسخ‌های مجمل و اغلب غیر قانع‌کننده از جانب شیعیان، این مسأله را مبهم جلوه دهد. وی در بررسی پاسخ متکلمان شیعه به این شبهه، سه پاسخ را در منابع گردآورده که

عبارتند از:

۱. در پاسخی که به امام رضا علیه السلام نسبت داده شده، آمده است که امام کاظم علیه السلام از نزدیکی وفات خود اطلاع داشتند و پیش بینی های لازم را انجام دادند، اما خداوند در زمان شهادت، ایشان را دچار فراموشی زمان شهادت نمود (صفارقمی، ۱۴۰۴ق: ۶).

۲. در نقلی دیگر آمده است که فضل بن یحیی برمکی، سه روز به امام کاظم علیه السلام میوه آلوده به سم داد، اما امام از خوردن آنها خودداری کردند. در چهارمین روز، حضرت فرمودند: «الهی تومی دانی که اگر پیش از امروز خورده بودم، به هلاکت خویش کمک کرده بودم». سپس میوه را خوردند و بیمار شدند طبیب آوردند. ابتدا امام توجهی نکردند، اما با اصرار طبیب، سرانجام کف دست خود را که بر اثر سم به سبزی گراییده بود، به وی نشان دادند. طبیب به عباسیان گفت که امام آگاه است که ایشان را مسموم کرده اند (صدوق، ۱۳۷۲: ۱/۸۶-۸۸). معنای ضمنی این مطلب آن است که امام تاریخ دقیق شهادتشان را می دانستند و با وجود علم به آن، نوشیدن زهر را پذیرفتند. کلبرگ در ادامه، گردآوردن هشتاد نفر از بزرگان بغداد توسط سندی بن شاهک و گرفتن شهادت از آنان مبنی بر رفتار مناسب با امام را آورده که امام در پایان آن دیدار خبر می دهند که «به من هفت (یا نه) خرماي مسموم دادند؛ فردا (از شدت آثار سم) رنگ پریده و بیمار خواهم شد و پس فردا خواهم مرد» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/۲۵۸-۲۵۹).

۳. در پاسخی دیگر آمده است که امام در انتخاب آزاد نبود و تحت فشار، ناگزیر از خوردن خرماي مسموم شدند. کلبرگ با اشاره به برخی دیدگاه های شیعیان، شهادت امام کاظم علیه السلام را نتیجه مستقیم رفتار اشتباه جامعه اش برمی شمارد. کلبرگ از الکافی شیخ کلینی نقل کرده است: «خدا از شیعیان عصبانی بود و به امام فرمود که بین قربانی شدن خود برای حفظ شیعیان و یا کشته شدن شیعیان یکی را برگزیند، امام نیز خواستند تا به قیمت زندگی خود، از شیعیان حمایت کنند (همان: ۲۶۰). علامه مجلسی نیز در مرآة العقول، از خشم خدا نسبت به شیعه به دلیل نافرمانی و وفا نداشتن نسبت به امام سخن می گوید و عامل آن را ترک

تقیه توسط شیعیان می‌داند که موجب آشکار شدن هویت امام برای عموم و در نهایت دستگیری امام شد» (مجلسی، ۱۳۶۳: ۱۲۶/۳). سندی (یا هارون) پس از شهادت امام، نمایندگان هاشمیان، طالبیان و دیگر سرشناسان بغداد را گردآورد و پوشش از چهره امام کنار زد و آنان را وادار ساخت که تصدیق کنند هیچ نشانه‌ای از قتل و جنایت در کار نیست. آن‌گاه پیکر امام را غسل داده، کفن کردند و در قبرستان اشراف عرب در شمال غربی بغداد (مقابل شونیزی یا مقابر قریش) در «باب التین» - که به نام کاظمیه معروف شد - دفن گردیدند (کلینی، ۱۳۶۵: ۴۷۶/۱). هالم نیز به محل دفن امام در قبرستان مربوط به اشراف عرب در شمال بغداد اشاره کرده که مزار آن حضرت و آرامگاه نوه اش را شیعیان زیارت می‌کنند و حرم کاظمین یکی از بزرگ‌ترین زیارتگاه‌های شیعیان در عراق است (هالم، ۱۹۹۶م: ۷۰).

طبق فرمایش مقام معظم رهبری، بالاخره موسی بن جعفر علیه السلام را در زندان مسموم کردند یکی از تلخی‌های تاریخ زندگی ائمه همین شهادت موسی بن جعفر است البته می‌خواستند همانجا هم ظاهری سازی بکنند. در روزهای آخر سندی بن شاهک عده‌ای از سران و معاریف و بزرگان را که در بغداد بودند آورد دور حضرت، اطراف حضرت، گفت ببینید وضع زندگیش خوب است مشکلی ندارد. حضرت آنجا فرمودند: «بله ولی شما هم بدانید که اینها من را مسموم کردند» و حضرت را مسموم کردند با چند دانه خرما و در زیر بار سنگین غل و زنجیر که بر گردن و دست و پای امام بسته بودند امام بزرگوار به مظلوم عزیز در زندان روحش به ملکوت اعلی پیوست و به شهادت رسید. البته باز هم می‌ترسیدند از جنازه امام موسی بن جعفر هم می‌ترسیدند از قبر موسی بن جعفر هم می‌ترسیدند این بود که وقتی که جنازه موسی بن جعفر را از زندان بیرون آوردند شعار می‌دادند به عنوان اینکه این کسی است که علیه دستگاه حکومت قیام کرده این حرف‌ها را می‌گفتند تا اینکه شخصیت موسی بن جعفر را تحت شعاع قرار بدهند. آنقدر برای دستگاه جوونا مطمئنی بود که یکی از عناصر خود دستگاه که سلیمان بن جعفر باشد او دید با این وضعیت ممکن است که مشکل برای ایشان درست بشود یک نقش دیگری را به عهده گرفت و جنازه موسی بن جعفر را آورد. کفن

قیمتی برجنازه حضرت پوشاند آن حضرت را با احترام بردند در مقابر قریش آنجایی که امروز به عنوان «کاظمین» معروف هست و مرقد مطهر موسی بن جعفر در نزدیکی بغداد آنجا دفن کردند و موسی بن جعفر زندگی سراپا جهاد و مجاهدت خودش را به این ترتیب به پایان رساند (مقام معظم رهبری، صص ۳۰۳، ۳۰۴).

اینکه آقای کلبرگ بیان کردند که امام کاظم علیه السلام از وفات قریب الوقوع خویش آگاه بودند و پیش بینی های لازم را انجام دادند، اما در لحظه حساس، خداوند ایشان را در این مسأله دچار فراموشی کرد. تحت هیچ شرایطی نمی توان د امام دچار فراموشی شود آن هم در یک لحظه حساس و یکدفعه. در روایت دوم هم ایشان دچار اشتباه شدند و اگر واقعا میوه ای مسموم کننده بوده و قرار بوده امام ربه شهادت برساند چه فرقی داشته که روز اول خورده شود یا روز چهارم. و باز روایت سوم هم همین طور.

۱۱. پدید آمدن واقفیه بعد از شهادت امام کاظم علیه السلام

اتان کلبرگ در این زمینه آورده که وفات امام، به ایجاد شاخه خاصی از شیعه انجامید. گروهی از شیعیان، وفات حضرت را انکار کردند و معتقد شدند که ایشان غایب گشته و به عنوان مهدی باز خواهند گشت. این افراد از آن جهت که امامت را در این امام تمام شده تلقی کردند، «واقفه» نامیده شدند و بر سر انتقال امامت به فرزندشان به مجادله برخاستند. کلبرگ در بررسی بیشتر مسأله واقفیه آورده که بسیاری از واقفیان کوفی بودند.

هاینس هالم بر آن است که شهادت امام هفتم، به ظهور شیعه جداگانه ای از تشیع انجامید که در تعالیم آن، تعدادی از ویژگی های اساسی تشیع دوازده امامی بعدی ربه تکامل نهاد. وی واقفیه را کسانی معرفی می کند که عقیده داشتند امام کاظم علیه السلام وفات نیافته، بلکه غایب شده و در انتظار مراجعتش به عنوان مهدی بودند. وی واقفیه را قدیمی ترین نمونه شیعه «هفت امامی» می داند که در اواخر قرن سوم قمری (نهم میلادی) با اثنا عشری درهم آمیختند که از الگوی واقفیه در غیبت آخرین امام اقتباس نمودند (هالم، ۱۹۹۶ م: ۷۰).

در بیان سبب پیدایش واقفیه آمده است که گروهی از اصحاب موسی بن جعفر علیه السلام بعد

از ارتحال امام به امامت و وصایت امام رضا علیه السلام ایمان نیاوردند و گفتند: «حضرت موسی بن جعفر زنده است و روزی ظهور خواهد کرد». این گروه از آنجا که در امامت امام موسی بن جعفر توقف کردند به واقفیه معروف اند (مجلسی، ۱۳۱۵: ۴۸/۲۵۰-۲۵۲).

مهم‌ترین دلیل به وجود آمدن این فرقه وجود اموال فراوان امام موسی بن جعفر علیه السلام در نزد وکیلان ایشان بود. چون امام موسی کاظم علیه السلام مدت زیادی در زندان بود و نمی‌توانست اموالی را که برایشان ارسال می‌کردند در موارد مناسب به مصرف برسانند، مبالغ زیادی نزد وکلای ایشان مانده بود. برای نمونه، هفتاد هزار دینار نزد زیاد بن مروان قندی، سی هزار دینار نزد علی بن ابی حمزه بطائنی و سی هزار دینار و پنج کنیز نزد عثمان ابن عیسی مانده بود. اگر این افراد به امامت حضرت رضا علیه السلام اعتراف می‌کردند، باید همه این اموال را به ایشان می‌دادند. به همین دلیل در آنها طمع کردند و با سرباز زدن از امامت ایشان، اموال را تصاحب کردند و به مصارف شخصی رساندند (همان، ۴۸/۲۷۰). مقام معظم رهبری می‌فرماید: شاگردان ائمه از همه فرقه‌های اسلامی بودند مخصوص شیعه نبودند از کسانی که به آرمان تشیع یعنی به امامت شیعی اعتقاد نداشتند کسان زیادی بودند که شاگردان ائمه بودند تفسیر قرآن و حدیث و سنت از ائمه یاد می‌گرفتند (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۰: ۳۰۳). حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیان شرایط آغاز امامت امام رضا علیه السلام پس از شهادت امام کاظم علیه السلام و انحراف برخی شاگردان ائمه علیهم السلام تصریح نموده‌اند:

«موضوع دیگر که نقش جدی در فهم بستر فعالیت امام رضا علیه السلام در عصر هارون عباسی دارد، وضعیت شیعیان امامی و مسائل و نیازهایی است که در این دوره دارند. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام، واقفیه به عنوان یک پدیده‌ی خطرناک و ویران‌ساز هویدا شدند. متولیان امور امام هفتم علیه السلام در مناطق گوناگون که به شیعیان معرفی شده و از این جهت مورد اطمینان بودند و گاه تنها راه ارتباطی میان امام و پیروان آن حضرت تلقی می‌شدند، با بهانه‌جویی و طرح ابهاماتی، اعلام کردند که پس از امام کاظم علیه السلام، فرزند ایشان حضرت رضا علیه السلام مورد تبعیت نخواهد بود. بررسی چگونگی جدایی مجموعه گروه‌هایی که در عصر حضور از خط مستقیم امامت منحرف

شدند، حاکی از احتمال ضربه‌ی هولناک واقفیان به بقاء و تداوم اندیشه‌ی اسلام ناب داشت. نکته‌ی مهم دیگر قوت نظر و عملی بود که برخی فرق و مذاهب اسلامی و شیعی دیگر در این دوره به دست آورده و در مکتوبات و مناظرات به طور مستقیم تفکرات ائمه علیهم‌السلام را مورد اشکال و شبهه‌پراکنی قرار می‌دادند. (امام خامنه‌ای، بیانات در دیدار مسئولان و دست‌اندرکاران حج، ۱۶/۶/۱۳۹۳، <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=27383>)

نتیجه‌گیری

این مقطع ۳۵ ساله از ۱۴۸ تا ۱۸۳ هجری - یعنی دوران امامت حضرت ابی‌الحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام یکی از مهم‌ترین مقاطع زندگی‌نامه ائمه علیهم‌السلام است. دوتن از مقتدرترین سلاطین بنی‌عباس - منصور و هارون - و دوتن از جبارترین آنان - مهدی و هادی - در آن حکومت می‌کردند. بعضی از قیام‌ها و شورش‌ها و شورش‌گرها در خراسان در افریقیه، در جزیره موصل در دیلمان و جرجان، در شام، در مصر، در آذربایجان و ارمنستان و در اقطاری دیگر سرکوب و منقاد گردیده و در ناحیه شرق و غرب و شمال قلمرو وسیع اسلامی، فتوحات تازه و غنائم و اموال وافر، بر قدرت و استحکام تخت عباسیان افزوده بود. اگر این حرکت مبارزه جویانه سرسخت ائمه در طول این ۲۵۰ سال نبود بدانید که قلم به مزدها و زبان به مزدهای دوران بنی‌امیه و بنی‌عباس اسلام را تدریجاً آنقدر عوض می‌کردند که بعد از گذشت یکی دو قرن از اسلام هیچ چیز باقی نمی‌ماند یا قرآنی نمی‌ماند یا قرآن تحریف شده‌ای می‌ماند.

هرچند که مدت زیادی است که خاورشناسان، مطالعات مختلفی درباره اسلام انجام می‌دهند، اما پژوهش علمی پیرامون شیعه قدمت آن به کمتر از یک قرن می‌رسد. با این وجود، امامت پژوهی همچنان رونق چندانی نداشته و آثار بسیار کمی از خاورشناسان به امامت پژوهی اختصاص دارد.

در مجموع از آنچه از منظر خاورشناسان درباره حیات امام موسی کاظم علیه‌السلام گذشت می‌توان بیان داشت که آنها به بخش‌هایی از حیات حضرت پرداخته‌اند، با وجود این،

خاورشناسان در بررسی شخصیت امام و وقایع دوره ایشان که طولانی‌ترین دوره امامان شیعه به شمار می‌آید، چندان موفق نبودند. در آن دوره امام و شیعیان، با جریان‌های متعددی مواجه بودند که خاورشناسان آن‌گونه که باید به آن توجه نکرده‌اند. پژوهش‌های خاورشناسان درباره امامان علیهم‌السلام در مقایسه با حجم مطالعات شیعی آنان، اندک است و ارائه تصویری نسبتاً جامع از دوران زندگی از تولد تا شهادت امام، مسئله جانشینی امام و پیدایش اختلاف میان شیعیان، بررسی مشکلات اجتماعی و سیاسی عصر امام، بررسی اقوال متعدد در منابع درباره شهادت امام و پیامدهای آن، بررسی علل پیدایش فرقه واقفیه بعد از شهادت امام از نکات مثبت پژوهش‌های غربیان درباره امام بوده است. عدم بررسی نحوه تعامل امام با فرقه‌ها، عدم بررسی قیام‌های علویان در این دوره، عدم بررسی مواضع سیاسی اجتماعی امام و نحوه تعامل با خلفا و دگرگونی‌های آن، چگونگی ارتباط شیعیان با امام و هدایتگری آنان و عدم پرداختن به اوضاع علمی فرهنگی دوره و نقش آفرینی امام در این عرصه از جمله کاستی‌هایی است که در این آثار مشاهده می‌شود.

فهرست منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، *مقدمه ابن خلدون*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۲- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی الطالب*، نجف، نشرالمکتبه الحیدریه، ۱۳۷۶ ه. ق.
- ۳- ادوار، سعید، *شرق شناسی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ ه. ق.
- ۴- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، تبریز، نشر بنی هاشم، چ اول، ۱۳۸۱ ه. ق.
- ۵- اصفهانی، ابوالفرج، *مقاتل الطالبین*، بیروت، نشر دارالمعرفه، چ اول، ۱۳۸۵ ه. ق.
- ۶- اصفهانی، راغب، *مفردات الفاظ قرآن کریم*، قم، نشر نوید اسلام، چ سوم، ۱۳۹۰ ه. ش.
- ۷- الهامی، داود، *فرزندان امام کاظم علیه السلام*، تهران، متن الکترونیکی، ۱۳۷۹ ه. ش.
- ۸- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، نشر سخن، چ پنجم، ۱۳۸۷ ه. ق.
- ۹- بحرانی، عبدالله بن نورالله، *عوامل العلوم*، قم، نشر مدرسه امام مهدی، چ اول، ۱۳۶۳ ه. ق.
- ۱۰- پیشوایی، مهدی، *سیره پیشوایان*، قم، نشر موسسه امام صادق علیه السلام، چ شانزدهم، ۱۳۸۳ ه. ش.
- ۱۱- حرانی، ابن شعبه، *تحف العقول*، قم، نشر جامعه مدرسین، چ اول، ۱۴۰۴ ه. ق.
- ۱۲- حسینی، احمد بن علی بن حسین، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم، نشر المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ه. ق.
- ۱۳- حمیری، عبدالله بن جعفر، *اقرب الاسناد*، نشر موسسه آل البيت، ۱۴۱۳ ه. ق.
- ۱۴- جعفریان، رسول، *حواشی بر کتاب «تشیع» هاینس هالم*، قم، نشر مرکز ادیان، ۱۳۸۵ ه. ق.

- ۱۵- -----، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام، قم، نشر انصاریان، چ ششم، ۱۳۸۱ ه. ش
- ۱۶- -----، رسول، گزیده حیات سیاسی فکری امامان شیعه علیهم السلام، قم، نشر معارف، ۱۳۹۱ ه. ش
- ۱۷- جوزی، سبط، *تذکره الخواص*، مشهد، نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹ ه. ش
- ۱۸- رضی الدین، علی بن موسی بن طاووس، *اقبال الاعمال*، نشر بوستان کتاب، ج ۲، ص ۴۷، ۱۳۷۳ ه. ق
- ۱۹- رزاقی، قاسم، بررسی انتقادی آثار خاور شناسان درباره امام کاظم علیه السلام، *فصل نامه پژوهشی تاریخ اسلام*، شماره چهاردهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۲ ه. ش
- ۲۰- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، نشر موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ه. ش
- ۲۱- دونالدسون، مذهب شیعه، ترجمه دکتر عباس احمدوند، تهران، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۹۵ ه. ش
- ۲۲- صدوق، ابن بابویه، *عیون الاخبار الرضا*، تهران، نشر صدوق، چ اول، ۱۳۷۲ ه. ش
- ۲۳- صفارقمی، ابن فروخ، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ه. ق
- ۲۴- طبری صغیر، محمد بن جریر، *دلایل الامیه*، قم، نشر دارالذخائر، ۱۳۸۳ ه. ق
- ۲۵- طبری، محمد بن جریر بن یزید، *تاریخ الرسل والملوک*، بیروت، نشر بی نا، چ دوم، ۱۳۳۷ ه. ق
- ۲۶- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ۱۳۶۵ ه. ش
- ۲۷- کلبرگ، اتان، *کتابخانه ابن طاووس واحوال و آثار او*، ترجمه سید علی قرائتی و رسول جعفریان، قم، نشر کتابخانه عمومی ایه الله مرعشی، ۱۳۷۱ ه. ش

- ۲۸- فصلنامه امامت پژوهی، سال دوم، شماره ۶، ۱۳۹۱. ش
- ۲۹- -----، سال اول، شماره ۳، ۱۳۹۰. ش
- ۳۰- فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، سال اول، شماره دوم، ۱۳۷۴
- ۳۱- قمی، عباس، *منتهی الامال*، تهران، نشر مبین اندیشه، ۱۳۹۰. ش
- ۳۲- غروی نایینی، *محدثات شیعه*، قم، نشر دانشگاه تربیت مدرس، چ ۱۳۷۵، ۱۳۷۵. ش
- ۳۳- مالکی، ابن صباغ، *الفصول المهمه*، قم، نشر دارالحدیث، ۱۴۲۲. ق
- ۳۴- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، چ اول، ۱۳۱۵. ق
- ۳۵- -----، *مراه العقول*، تهران، نشر دارالکتب الاسلامیه، چ دوم، ۱۳۶۳. ش
- ۳۶- مدرسی، محمد تقی، *زندگانی امام موسی بن جعفر علیه السلام*، تهران، نشر محبان الحسین، ۱۳۸۲. ش
- ۳۷- مستوفی، حمد الله، *تاریخ گزیده*، تهران، نشر امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۶۴. ش
- ۳۸- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، قم، نشر آل البيت، ۱۴۱۳. ه
- ۳۹- مقام معظم رهبری، *انسان ۲۵ ساله*، تهران، نشر موسسه ایمان جهادی، چ اول، ۱۳۹۰. ش
- ۴۰- مونتگمری وات، ویلیام، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه: محمد حسین آریا، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۳
- ۴۱- نیشابوری، فتال، *روضه الواعظین*، تهران، نشر نی، چ اول، ۱۳۶۶. ش
- ۴۲- نجفی، محمد جواد، *ستارگان درخشان*، تهران، نشر اسلامیه، چ چهاردهم، ۱۳۶۵. ش
- ۴۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۱. ش
- ۴۳- هالم، هاینس، *کتاب شیعه*، آلمان، موسسه کتب علوم انسانی، چاپ دوم، ۱۹۹۶ م
- ۴۴- -----، *تشیع*، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۵. ش